



Jurisprudence-legal Review of the Husband's Permission for Wife's Cosmetic Surgery

Ali Jahanian^{1*}, Gholam Sakhi Alizadeh², Reza Hydarian³

1. PhD in Private Law, Level 4, Professor at Higher Levels of Seminaries and Universities, Universities Mazandaran, Iran
2. Doctoral Student of Private Law at the Higher Education Complex of Humanities of Al-Mustafa Al-Alamiya Society (PBUH), Qoom, Iran
3. 4th Level Student of Seminary and Teacher of Higher Levels of Seminary and Babol University of Medical Sciences, Boabol, Iran

***Corresponding Author:**

Ali Jahanain
PhD in Private Law, Level 4,
Professor at Higher Levels of
Seminaries and Universities,
Mazandaran, Iran

Email:

jahanian280@gmail.com

Received: 26 Sep 2023

Revised: 08 Apr 2024

Accepted: 23 Jun 2024

Abstract

Cosmetic surgery is one of the emerging topics in medical knowledge, which has expanded due to the advancement of surgical expertise. The present library research described and analyzed legal jurisprudence propositions and demonstrated that due to the novelty of the subject of the wife's cosmetic surgery in jurisprudence and law, there is no explicit text on the husband's permission or lack of permission. Therefore, this topic can be explored in jurisprudence and law under the title of the husband's authority over the wife. It seems that the husband's permission is not an absolute condition for performing cosmetic surgery; instead, the husband's permission is a criterion to the extent that it does not conflict with conjugal rights (right to enjoyment). According to the element of durability in cosmetic surgery, when the religious rights of the couple are harmed as a result of cosmetic surgery, according to the theory of dowry against sexual abuse, the couple can reduce the dowry in the event of divorce or in case of moral damage, demand compensation for moral damage caused by the effect of cosmetic surgery.

Keywords: Dowry, Husband's permission, Marital rights, Wife's cosmetic surgery

► **Citation:** Jahanian A, Sakhi Alizadeh G, Hydarian R. Jurisprudence-legal Review of the Husband's Permission for Wife's Cosmetic Surgery. Religion and Health, Spring & Summer 2024; 12(1): 50-60 (Persian).



بررسی فقهی و حقوقی اذن شوهر برای جراحی زیبایی همسر

علی جهانیان^{۱*}، غلام‌سخی‌علیزاده^۲، رضا حیدریان^۳

چکیده

جراحی زیبایی از موضوعات نوظهور در دانش پزشکی است که در اثر پیشرفت دانش جراحی، گسترش یافته است. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و در سایه‌ی توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که به‌علت نوظهور بودن موضوع عمل جراحی زیبایی همسر در فقه و حقوق، نص صریحی مبنی بر اذن شوهر یا عدم اذن وی وجود ندارد. از این‌رو، می‌توان درباره‌ی موضوع تحقیق در فقه و حقوق تحت عنوان گستره‌ی اختیارات شوهر راجع به زن کاوش کرد. به نظر می‌رسد که اذن شوهر برای انجام عمل جراحی زیبایی به‌صورت مطلق شرط نیست؛ بلکه اذن شوهر تا جایی ملاک است که با حقوق زناشویی (حق استمتاع) در تضاد قرار نگیرد. با توجه به عنصر دوام در عمل جراحی زیبایی، هرگاه حقوق شرعی زوج در اثر عمل جراحی زیبایی آسیب بیند، با توجه به نظریه‌ی مهر در برابر بُضع، زوج می‌تواند در فرض وقوع طلاق، اقدام به تقلیل مهر یا در صورت ورود خسارت معنوی، مطالبه‌ی جبران خسارت معنوی ناشی از اثر عمل جراحی زیبایی کند.

واژه‌های کلیدی: اذن شوهر، جراحی زیبایی همسر، مهریه، حقوق زناشویی

- ۱- دکتری حقوق خصوصی، سطح ۴، استاد سطوح عالی حوزه‌های علمیه و دانشگاه، مازندران، ایران
- ۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه‌ی المصطفی‌العالمیه (ص)، قم، ایران
- ۳- دانش‌آموخته‌ی سطح ۴ حوزه‌ی علمیه و مدرس سطوح عالی حوزه و دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل، ایران

* مؤلف مسئول:

علی جهانیان
دکتری حقوق خصوصی، سطح ۴، استاد سطوح عالی حوزه‌های علمیه و دانشگاه، مازندران، ایران

Email:
jahanian280@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

اصلاحات: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

رحیمی و همکاران (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۰، «رضایت زوج در انجام اعمال پزشکی یا جراحی زوجه»، حقوق خصوصی، دوره ۸، ش ۱، ص ۲۵-۵۱) در تحقیق خود مبانی فقهی رضایت زوجه از قبیل زوجهی بالغ، عاقل و هوشیار و زوجهی نابالغ و ناهوشیار و سپس مفاهیمی مانند رضایت، بری کردن ولی و اولیای عام و خاص از منظر فقه و حقوق خارجی را بررسی کرده‌اند. فقیهان امامیه و قانون‌گذار به جایگاه اذن شوهر برای جراحی زیبایی اشاره‌ای نکرده‌اند. با توجه به خلأ این موضوع در پژوهش‌های گذشته و نیز کاربردی بودن آن در جامعه‌ی ایران، نگارنده تصمیم گرفت که پژوهشی در این خصوص با رویکرد فقهی و حقوقی انجام دهد.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و در سایه‌ی توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی و حقوقی، اذن شوهر برای جراحی زیبایی همسر را واکاوی کرده است. مراحل انجام پژوهش عبارت‌اند از: ۱. مفهوم‌شناسی؛ ۲. جراحی زیبایی از منظر فقه امامیه که مشتمل بر دیدگاه‌ها راجع به اختیارات شوهر درباره‌ی همسر است؛ ۳. جراحی زیبایی در قوانین؛ ۴. اعمال جراحی زیبایی بدون اذن شوهر و تأثیر آن بر مهریه.

۱. مفهوم‌شناسی

ازجمله مفاهیم کلیدی در این جستار واژه‌ی «اذن» است. اذن در لغت به معنای «اجازه دادن» (۲) و «دستور» (۳) آمده است. در اصطلاح، اذن عبارت است از: ۱. ابراز رضایت به این مفهوم که اذن در واقع رخصت در تصرف از جانب مالک یا کسی که در حکم مالک است (۴)؛

۲. «رخصت دادن و برداشتن مانع یا اعلام رضایت به آن» (۵)؛

۳. «برطرف کردن منع و ساقط کردن حق» (۶)؛

جراحی زیبایی یکی از پدیده‌های نوظهور در دانش پزشکی است که با رشد و توسعه‌ی دانش، زیاد شده است (۱). عمل جراحی زیبایی از مسائلی است که با حقوق زوجین ارتباط دارد. از نظر فقهی و حقوقی انجام عمل جراحی زیبایی به‌نفسه ایرادی ندارد؛ اعم از اینکه برای رفع عیب و نقص باشد یا برای زیباتر شدن انجام شود. با توجه به اینکه در اثر عقد نکاح حقوق و تعهدات هریک از زوجین پدید می‌آید، آیا جراحی زیبایی منافاتی با آثار ناشی از عقد نکاح دارد؟ به بیان دیگر، آیا برای انجام عمل جراحی زیبایی زوجه اذن زوج شرط است؟ به‌فرض اگر پاسخ مثبت باشد، گستره‌ی اذن شوهر تا کجاست؟ چنانچه همسر اقدام به جراحی زیبایی کند و با توجه به عنصر دوام، آیا شوهر با استناد به از دست دادن حق استمتاع می‌تواند مهر را تقلیل دهد یا به‌فرض ایجاد خسارت معنوی می‌تواند مطالبه‌ی جبران خسارت معنوی از زوجه کند؟ سؤالات یادشده از پرسش‌های اساسی در این جستار است.

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص جراحی زیبایی پژوهش‌هایی انجام شده است؛ برای مثال، صالحی و باقری مطلق در سال ۱۳۹۶ با عنوان «مطالعه‌ی فقهی و حقوقی اذن زوج برای اعمال جراحی زیبایی زوجه» (مجله‌ی فقه و حقوق خانواده، پاییز ۲۲، ش ۶۷، ص ۳۱-۵۶). تحقیق مذکور درباره‌ی دیدگاه فقیهان راجع به اذن شوهر برای عمل جراحی از باب ولایت و قیمومیت در قرآن بحث کرده است و قوانین و در مقررات مربوط، خصوصاً مقررات مدنی ناظر بر بحث، کاوش نکرده است. یکی دیگر از مقالات مقاله‌ی مریم السادات و منفرد (مریم السادات و منفرد، ۱۴۰۰، «جراحی زیبایی و اختیار جدایی زوجه در نظام حقوقی ایران»، پژوهشنامه‌ی زنان، دوره ۱۲، ش ۳۷، ص ۱۴۷-۱۷۱) است. مقاله‌ی مذکور حق طلاق ناشی از کراهت شوهر از اوصاف ظاهری زوجه را بررسی کرده است.

۴. «حقیقت اذن یعنی ترخیص و رفع مانع یا اظهار رضایت» (۷).

در تعاریف فوق، منظور از اذن به این گستردگی نیست؛ بلکه منظور از اذن اعلام رضایت از سوی زوج برای جراحی زیبایی است.

اما واژه‌ی مهم دیگر «جراحی زیبایی» است که در تعریف آمده است: «انجام عمل جراحی برای تغییر ساختمان‌های طبیعی بدن که ظاهر بیمار را بهبود می‌بخشد و به او اعتماد به نفس می‌دهد» (۸). همچنین گفته شده است که جراحی زیبایی عبارت است از: «عمل بازسازی، اصلاح و بهبود شکل ظاهری عضوی مانند بینی و فک» (۹). از تعاریف فوق این نکته استنباط می‌شود که جراحی زیبایی به منظور زیباسازی و جذابیت بخشیدن به یک عضو یا عضوهای ظاهری از جسم انسان صورت می‌گیرد و به افزایش زیبایی عضو طبیعی و سالم کمک می‌کند و هدف آن اصلاح شکل و عملکرد عضوها نیست (۱۰)؛ از این رو، جراحی زیبایی درمانی و جراحی ترمیمی که براساس ضرورت و به منظور رفع عیب و نقص انجام می‌شود، خارج از گستره‌ی پژوهش حاضر است؛ در نتیجه، ضابطه برای صدق عنوان جراحی زیبایی سالم بودن عضو مرتبط است که از آن به «جراحی زیبایی» یاد می‌شود.

۲. جراحی زیبایی از منظر فقه امامیه

با توجه به نوظهور بودن این بحث، در قرآن و روایات نص صریحی وجود ندارد که بر جواز یا عدم جواز جراحی زیبایی دلالت کند. نزدیک‌ترین احادیث در این باره روایاتی است که ناظر بر انجام امور غیرعبادی مانند لزوم اذن زوجه از زوج هنگام خروج از منزل است (۱۱). این دسته از روایات به طریق صحیح در کتاب شریف کافی ذکر شده که در سند روایت آمده است: محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا که منظور علی بن ابراهیم قمی که از اجلا و بزرگان است (رجال العلامة خلاصه الاقوال، ص ۲۷۲)، عن احمد بن محمد خالد برقی که نجاشی او را توثیق نموده

(رجال النجاشی، ص ۷۶)، عن حسن بن محبوب که نجاشی در مورد او گفته ثقه و جلیل القدر (رجال النجاشی، ص ۱۲۲)، عن مالک بن عطیه که نجاشی او را ثقه دانسته (رجال النجاشی، ص ۴۲۲)، عن محمد بن مسلم که نجاشی در مورد او گفته وجه اصحابنا، فقیه، ورع صحب ابا جعفر و ابا عبد الله عليهم السلام و روی عنهما و کان من أوثق الناس (رجال نجاشی، ص ۳۲۳) که اصحاب اجماع می‌باشد از امام صادق علیه السلام این روایت را نقل نموده بر ممانعت خروج زوجه از منزل دلالت دارد و اذن را مانند یک حق برای شوهر شناسایی نموده است؛ اما ضابطه در این روایات، جواز خروج زن از منزل، منوط به عدم منافات با حق شوهر است (۱۲). با توجه به فقدان نص شرعی راجع به جواز و عدم جواز جراحی زیبایی، آیا زن برای انجام عمل جراحی زیبایی باید از شوهر اذن بگیرد؟

اذن شوهر در جراحی زیبایی از دیدگاه فقیهان امامیه

پاسخ به پرسش فوق مستلزم تبیین گستره‌ی اختیارات زوج است. به نظر می‌رسد که اختیارات مرد مطلق نیست، بلکه ناظر بر موارد خاص مثل استمتاع جنسی، انتخاب محل سکونت، نظارت بر رفتارها و رفت‌وآمدها و اشتغال زن است (۱۳). برای توسعه‌ی بیش از این به دلیل نیاز است؛ اما با مراجعه به آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء می‌بینیم: «الرجال قوامون على النساء». در تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد.

دیدگاه اختیارات مطلق شوهر راجع به همسر

برخی فقیهان و مفسران با استناد به آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) قائل به اختیارات و سلطه‌ی کامل مرد بر زن شده‌اند. محقق اردبیلی فرموده‌اند: «مردان امور زنان را به عهده داشته و مانند والی بر رعیت تسلط دارند» (۱۴). صاحب جواهر نیز بیان داشته‌اند: «از حقوق شوهر بر زن این است که

زن از او اطاعت کند و نافرمانی نکند» (۱۵). برخی از فقیهان معاصر نیز قائل به اختیارات مطلق شوهر بر همسرند و گفته‌اند: «این آیه در مقام بیان تقدم و برتری مطلق مردان بر زنان می‌باشد و مردان عهده‌دار حقوق همسران خویش می‌باشند» (۱۶). دلیشان این است که واژه‌ی «قیم» به معنای کسی است که مسئول قیام به امر دیگری است (۱۷). دلیل دوم سیره‌ی زندگی رسول مکرم اسلام (ص) است که این‌گونه بوده است. گستره‌ی استقلال و آزادی زنان تا جایی بود که با حق شوهر در تضاد نباشد (۱۸). دلیل سوم برخی روایاتی است که با این مضمون نقل شده است: «روا نیست انسانی بر انسان دیگر سجده نماید و اگر این امر جایز می‌بود، زن به سجده بر شوهرش مأمور می‌گشت» (۱۹). براساس این دیدگاه، زوجه بدون اذن شوهر نمی‌تواند اقدام به جراحی زیبایی کند. خصوصاً با توجه به عنصر دوام در جراحی زیبایی که ممکن است با حق زوج در تضاد قرار بگیرد.

دیدگاه اختیارات محدود شوهر راجع به همسر

اکثر فقیهان قائل به اختیارات محدود برای شوهر راجع به همسر شده‌اند. براساس این نظر، واژه‌ی «قوام» در آیه‌ی «الرجال قوامون علی النساء» به مفهوم سلطه‌ی کامل نیست؛ بلکه منظور از واژه‌ی «قوام» عهده‌دار شدن هزینه‌های زندگی زوجه و اداره‌ی امور خانواده است (۲۰). شیخ طوسی در تبیین واژه‌ی «قوام» چنین بیان کرده است: «قوام بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده‌دار هزینه و پوشاک و سایر نیازمندی‌های وی می‌شود» (۲۱). همچنین در تفسیر واژه‌ی «قوام» گفته‌اند: «قوام به معنای مراقبت نیکو از زنان و حراست شایسته از آنان است» (۲۲). یکی از فقیهان و مفسران معاصر نیز واژه‌ی «قوام» را به معنای مسئولیت بیان کرده است: «چنین نیست قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را بر عهده داری». وی در ادامه صریحاً تأکید می‌کند: «الرجال قوامون علی النساء به این معنا نیست که زن اسیر مرد

است و مرد قوام، قیوم و مدیر است و می‌تواند به دلخواه خود عمل نماید (۲۳). چنانچه شوهر از این مسئولیت کوتاهی کند، نه‌تنها زن می‌تواند از دادگاه الزام وی را بخواهد، بلکه حتی برای زوج مستنکف و ممتنع از انجام وظایف در مقابل زن مجازات نیز تعیین شده است» (۲۴).

نقد و ارزیابی

به نظر می‌رسد که دیدگاه نخست فاقد اعتبار است؛ همان‌طور که برخی گفته‌اند: «این آیه از قوامیت مرد نسبت به زن در محدوده‌ی زندگی زناشویی سخن می‌گوید؛ چه بلافاصله علت آن را بیان می‌دارد و این آیه درباره‌ی سرپرستی و مدیریت در زندگی زناشویی گفته است» (۲۵). در جای دیگر نیز تأکید می‌کنند: «برخی مصداق ریاست مرد بر زن را توسعه می‌دهند تا شامل هرچیزی بشود، به‌طوری که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن شود و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد؛ اما ریاست شامل هرچیزی نمی‌شود؛ بلکه مختص به دایره‌ی زوجیت و رابطه‌ی همسری است» (۲۶). صاحب تفسیر المیزان نیز نوشته است: «قوامیت مرد بر همسرش به‌گونه‌ای نیست که اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب کند یا زن را از استقلال و حفظ حقوق اجتماعی و فردی خود و دفاع از آن باز دارد؛ بلکه باید در آنچه تمتع مرد است، مطیع وی باشد...» (۲۷).

مقتضای سیره‌ی عقلای مورد امضای شارع سلطنت بر نفس است؛ به عبارت دیگر، توسعه‌ی اختیارات مطلق شوهر بر همسرش با قاعده‌ی تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) (۲۸) در تضاد است: «چه هرکس بر اموال خود تسلط و اختیار برای هرگونه تصرف دارد» (۲۹). با توجه به اینکه در متن حدیث واژه‌ی «نفس» نیامده و تنها واژه‌ی «اموال» آمده است، بسیاری از فقیهان آن را ثابت کرده و در اغلب مسائل به آن استناد کرده‌اند (۳۰). دلیل استناد به این قاعده اصل اولویت است. به این مفهوم که وقتی انسان بر اموالش سلطنت دارد، بر نفس به طریق اولی سلطنت دارد (۳۱) و این امری عقلایی

زوجه می‌تواند بدون اذن شوهر اقدام به جراحی زیبایی کند. چه برخی از فقیهان درباره‌ی اعمال جراحی زیبایی که «هرگاه زنی بخواهد بینی خود را به جهت زیبایی محض، جراحی زیبایی نماید، آیا رضایت زوج برای عمل جراحی شرط است؟ در صورت شرط بودن، مسئولیت زوجه و پزشک چیست؟» بر جواز عمل جراحی بینی اشاره کرده‌اند. آیت‌الله شاهرودی گفته است: «در فرض مسئله، رضایت زوج لازم نیست.» آیت‌الله نوری همدانی گفته است: «در فرض پرسش، اصل چنین عملی احتیاج به اجازه‌ی زوج ندارد.» آیت‌الله تبریزی گفته است: «اقدام زوجه برای عمل جراحی بینی جهت زیبایی اندام اشکال ندارد و احتیاج به اجازه‌ی شوهر نیست» (۴۱). البته در این سؤال مطرح نشده که هرگاه انجام چنین عملی موجب تضعیف رابطه‌ی زوجین و مصداق ناسازگاری زوجه شود، حکم چیست؟ در موارد مشابه گفته شده است: «زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نزنند، استفاده نماید، حتی اگر شوهر راضی نباشد، مگر اینکه با حقی از حقوق شرعی وی منافات داشته باشد» (۴۲). از این نظر ملاحظه می‌شود که هرگاه انجام عمل جراحی زیبایی با حق شرعی شوهر (استمتاع) منافات داشته باشد، بدون تردید انجام عمل زیبایی نیازمند اذن شوهر خواهد بود.

۳. جراحی زیبایی در قوانین حقوقی

اذن شوهر در جراحی زیبایی در حقوق را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: از منظر قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی.

از منظر قانون مدنی

از منظر حقوق مدنی، اذن شوهر در جراحی زیبایی همسر را باید در پرتو مقررات قانون مدنی ناظر بر حیطه‌ی اختیارات شوهر بر همسر بررسی کرد. قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر کرده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر می‌باشد.» به نظر

است (۳۲)؛ چه «سلطنت بر مال از لواحق سلطنت بر نفس است» (۳۳). دلیل عقلی نیز مؤید آن است (۳۴) و سلطنت بر نفس به طور غیرمستقیم از قاعده‌ی تسلط بر مال مستفاد می‌شود (۳۵). مالکیت شخص بر مال و نفس ذاتی است و خداوند این سلطنت را امضا کرده است (۳۶) و لازمه‌ی تسلط بر مال تسلط بر نفس است؛ چه مال محصول فعالیت باشد چه نتیجه‌ی فکری و اندیشه‌ی انسان (۳۷).

بنابراین می‌توان اظهار کرد که اختیارات شوهر راجع به زن در حیطه‌ی رابطه‌ی زناشویی (حق استمتاع) است و بر زن واجب است صرفاً در این حیطه از شوهر اطاعت کند (۳۸). افزون بر آن، انجام عمل جراحی زیبایی یکی از مصادیق تصرف بر نفس است و طبق قاعده‌ی سلطنت نباید با منعی مواجه شود. به نظر می‌رسد که در خصوص انجام عمل جراحی زیبایی، بین صور مسئله تفکیک وجود دارد: هرگاه انجام عمل جراحی زیبایی با حقوق زوج در تنافی باشد، بدون تردید اذن شوهر در انجام عمل مربوطه شرط است؛ چه در انجام عمل جراحی زیبایی عنصر دوام وجود داشته باشد، از این رو چگونگی و نوع استفاده از آن با اذن زوج صورت می‌گیرد و در غیر این حالت، به نظر می‌رسد که با ایرادی مواجه نخواهد شد. افزون بر آن منظور از استمتاع، مطلق نیست، بلکه صرفاً در حقوق واجب است و به علت فقدان دلیل باید به قدر متیقن اکتفا کرد و آن این است که زن صرفاً در حقوق واجب مطیع باشد (۳۹)، هرچند حسن معاشرت مقتضی اذن شوهر در تمام امور زندگی است؛ اما چالش اساسی این است که با انعقاد عقد نکاح علقه‌ی زوجیت و به تبع آن، حقوق و تکالیف برای هریک از طرفین پدید می‌آید و اعمال حق سلطنت بر نفس برای زوجه با تکالیف زناشویی وی و با حق تمکین زوج تراحم پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که هرگاه جراحی زیبایی با حق زوج (تمکین) در تراحم واقع شود، بدیهی است که حق زوج مقدم بر آن می‌شود و زن از انجام آن منع می‌شود؛ زیرا با اطاعت جنسی شوهر منافات دارد و شوهر مالک منافع جنسی زن است (۴۰)؛ اما در فرض عدم تراحم احتیاج به دلیل است. بنابراین، دین و سلامت، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

می‌رسد که این ماده از نظریه‌ی دوم (اختیارات محدود برای شوهر) تبعیت کرده و حیطة اختیارات مرد را بر خانواده منحصر به رابطه‌ی زوجیت دانسته و اصل را بر آزادی اراده و عدم سلطه بر دیگری نهاده است. از اصل چهلم قانون اساسی نیز چنین مستفاد می‌شود که زوج نمی‌تواند ریاست خود بر خانواده را به وسیله‌ای برای مزاحمت و تضییع حقوق زوجه و سایر اعضای خانواده تبدیل کند و از موقعیتی که قانون به‌منظور رعایت مصالح خانواده برای وی در نظر گرفته است، سوءاستفاده نکند (۴۳). اگر چنین کند، عمل وی مصداق سوءمعاشرت (۴۴) و مخالفت با ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی خواهد بود. دکترین حقوقی نیز نظریه‌ی دوم را پذیرفته و بر این باور است که ریاست شوهر به انجام دادن وظیفه‌ای اجتماعی شبیه‌تر است تا به اعمال و ایفای حق شخصی. هدف قانون‌گذار برتری زوج و ارضای خواسته‌های وی نیست. به همین علت برخی اذعان کرده‌اند که واژه‌ی «ریاست» واژه‌ی مناسبی نیست و باید جای خود را به واژه‌ی «اداره» بدهد (۴۵). برخی دیگر نیز گفته‌اند که ریاست خانواده نوعی امتیاز و حق برای شوهر نیست؛ بلکه بیشتر وظیفه‌ای اجتماعی است و شوهر نمی‌تواند به‌خلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار گیرد (۴۶). سرانجام آنچه از ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی فهمیده می‌شود این است: اذن شوهر در اعمال جراحی زیبایی تا جایی شرط است که موجب تضییع حقوق شرعی وی شود و بیشتر از آن نیازمند دلیل است.

از منظر قانون مجازات اسلامی

در مواد ۵۹ (بند ۲) و ۱۵۸ (بند ج) قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که برای انجام عمل جراحی، رضایت بیمار یا ولی وی لازم است. آیا زوج نیز مصداق ولی خواهد بود تا رضایت وی در انجام عمل جراحی زیبایی شرط باشد؟ در ماده‌ی ۱۱۹۴ قانون مدنی ولی شامل پدر، جد پدری و وصی منصوب از سوی آنان است یا اولیای عام کسانی است که شارع در موارد ولایت در

جان و مال غیر به آن‌ها اعطا کرده است که عبارت‌اند از: پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع)، ولی فقیه (حاکم)، قاضی و عدول مؤمنین (۴۷). مقررات قانونی درباره‌ی مسئولیت پزشک نیز از نظریه‌ی مشهور فقیهان اخذ شده و بر این باور است که اذن بیمار یا ولی وی به‌تنهایی برای رفع ضمان مالی پزشک کافی نیست و افزون بر آن، اخذ برائت از ایشان نیز برحسب مورد لازم است (۴۸). اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۱۸۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۳/۱۱ مقرر کرده است که منظور از نمایندگان قانونی در بند ۲ ماده‌ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی عبارت است از: پدر و جد پدری (۴۹)؛ بنابراین، اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه شوهر را جزو نمایندگان قانونی محسوب نکرده است. از این‌رو با توجه به اینکه زوجه شخص بالغ، عاقل و هوشیار است و براساس نظر فقیهان برای درمان فرد بالغ، عاقل و هوشیار، کسب رضایت ولی لازم نیست و همچنین با عنایت به اصل اولیه، یعنی عدم ثبوت ولایت کسی بر دیگری، تا وقتی که دلیلی بر ثبوت ولایت ارائه نشود، نمی‌توان ولایت کسی بر دیگری را تحمیل کرد (۵۰). افزون بر آن، منظور از واژه‌ی «ولی» از نظر مشهور فقیهان، ولایت در جان و مال است و بدیهی است که زوج چنین ولایتی بر زوجه ندارد (۵۱). از این‌رو، برخی بر این باورند که در هیچ‌یک از کتب فقهی، بحث مستقلی در خصوص ولایت یا قیمومیت شوهر بر همسر مطرح نشده است، بلکه آنچه درباره‌اش تحقیق شده حقوق و تکالیف زوجین است (۵۲). در نتیجه، کسب رضایت زوج برای انجام عمل جراحی نیازمند دلیل است. به همین علت اکثر فقیهان بنابر اصل عدم ولایت، اذن زوج را برای انجام عمل جراحی زوجه لازم نمی‌دانند (۵۳).

۴. جراحی زیبایی بدون اذن شوهر و نسبت آن با مهریه

هرگاه زوجه عمل جراحی زیبایی انجام دهد و این عمل با حقوق واجب شوهر در تضاد باشد، آیا زوج می‌تواند مهریه‌ی زوجه را تقلیل دهد؟ با توجه به اینکه

را دارد، می‌تواند به او نگاه کند؟» ایشان می‌فرمایند: «بله؛ همانا وی می‌خواهد او را به ثمن گران بخرد» (۶۰). همچنین در عقد نکاح حق حبس برای زوجه شناسایی شده است و گفته‌اند: «زن حق دارد تا گرفتن مهریه از تمکین خودداری نماید» (۶۱). این خود دلیلی است بر قرار دادن مهر در برابر بضع. افزون بر آن، براساس عدل و انصاف که از قواعد عقلایی است و شارع مقدس نیز آن را امضا کرده است (۶۲)، تقلیل مهریه در اثر عمل جراحی زیبایی زوجه به علت به مخاطره افتادن حقوق واجب زوج است.

برخی فقیهان بر این نظرند که مهریه عطیه‌ای بلاعوض است که مرد به حکم خداوند ملزم به پرداخت آن است (۶۳). در قرآن کریم از آن به «نحله» (نساء: ۴) تعبیر شده است. براساس این دیدگاه، مهریه عوض بهره‌برداری جنسی نیست، بلکه عطیه و هبه است. ایراد دیدگاه مزبور این است که اگر مهریه هبه است، چرا فقیهان (۶۴) و قانون‌گذار (ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی و ماده‌ی ۲۲ قانون حمایت از خانواده) حق حبس برای زوجه و خودداری از تمکین را تا اخذ مهریه شناسایی کرده‌اند و برای اثبات این حق، فقیهان به روایات (۶۵) تمسک کرده‌اند. به این ترتیب، اگر مهریه در برابر بضع نبود، قانون‌گذار نباید تمکین را منوط به پرداخت مهریه می‌کرد؛ درحالی‌که فقیهان و قانون‌گذار اذعان می‌کنند که زوجه می‌تواند تا زمان دریافت مهریه از تمکین خودداری ورزد و این دلیل بر هبه نبودن مهریه خواهد بود.

بنابراین، پر واضح است که در جراحی زیبایی، رکن دوم وجود دارد و زوجه با این اقدام، بخشی از حق شرعی زوج را ضایع می‌کند و چه‌بسا تداوم زندگی مشترک را برایش دشوار می‌سازد. در این صورت زوج می‌تواند افزون بر تقلیل مهر، با استناد به قاعده‌ی «لاضرر» و ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی، به‌علت وارد آمدن آسیب روحی و روانی مطالبه‌ی خسارت کند؛ اما راجع به اینکه تشخیص این امر بر عهده‌ی کیست و چگونه باید آن را تقلیل داد یا تعیین خسارت کرد، بدیهی است این عمل از صلاحیت‌های نهادهای قضایی است و قضات با رعایت

برخی از اعمال جراحی مانند جراحی زیبایی بینی، پلک، فک، صورت و امثال آن از مواردی است که عنصر دوام در آن وجود دارد، ممکن است عمل مذکور از نظر شوهر زیبایی همسرش را کاهش دهد و با انجام عمل جراحی، جذابیت تبدیل به کراهت شود. در این حالت، عمل جراحی زیبایی بر حقوق زوج تأثیر می‌گذارد. آیا شوهر می‌تواند ضمن انجام طلاق، مقدار مهریه را با استناد به جراحی زیبایی‌ای که موجب تضییع حق وی شده است، کاهش دهد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ سؤال فوق برمی‌گردد به اینکه ماهیت مهریه چیست؟ آیا مهریه در برابر بضع است یا هدیه‌ای بلاعوض؟ برخی بر این نظرند که مهریه عوض بضع است و زوج مالک بضع است (۵۴): «زن به سبب عقد مالک مهر می‌شود و مرد نیز در همان وقت، مالک بضع می‌شود؛ زیرا نکاح یک عقد معاوضی می‌باشد.» دلایل این است که استقرار مالکیت زوجه به مهر به علت نزدیکی با زوج است (۵۵). به این ترتیب، رابطه‌ی معاوضی بین طرفین عقد حاصل می‌شود که بهره‌مندی همان نزدیکی بعد از جاری شدن عقد است (۵۶). به نظر می‌رسد که این تعلیل درست نباشد؛ زیرا عقد نکاح بدون مهریه نیز صحیح است (۵۷)، درحالی‌که بطلان بیع بدون تعیین ثمن مورد اتفاق عقلاست (۵۸). از نظر فقیهان امامیه تعیین مهریه برای صحت عقد لزومی ندارد (۵۹). در پاسخ به این ایراد باید اظهار کرد که نکاح عقد خاصی است که ماهیت، شرایط و احکام ویژه‌ای دارد. چنانچه قائل به معاوضی بودن آن شویم، به این معنا نیست که در قالب قراردادهای دیگر مثل بیع و امثال آن قرار گیرد. افزون بر آن، مؤیداتی وجود دارد که عوض بودن مهریه در برابر استمتاع را تقویت می‌کند. در قرآن از مهریه تعبیر به «اجر» شده است (نساء: ۲۵؛ احزاب: ۵۰). واژه‌ی اجر و اجور معمولاً برای عوض عمل به کار می‌رود؛ بنابراین، استعمال آن در آیات این دیدگاه را تقویت می‌کند که مهریه نقش یکی از دو عوض را دارد. همچنین در برخی روایات، برای مهریه واژه‌ی «ثمن» به کار رفته است؛ برای مثال، محمد بن مسلم از حضرت امام باقر (ع) سؤال می‌کند: «مردی که قصد ازدواج با زنی دین و سلامت، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳»

پیشنهادهات

با عنایت به تحقیق و نتایج حاصل شده و به جهت اهمیت بالایی که موضوع پژوهش دارد، پیشنهاد می شود که جوانب فقهی و حقوقی مسئله را مؤسّسات فقهی و دانشگاه های علوم پزشکی به صورت تطبیقی، بیشتر و عمیق تر بررسی کنند تا موجب صیانت خانواده ها از آفات اخلاقی و تربیتی شود و این کانون مقدّس به علت برخی امور ظاهری و لذت های گذرا به اختلافات و در نهایت به فروپاشی دچار نشود.

حمایت مالی

پژوهش حاضر بدون هیچ گونه حمایت مالی تدوین شده است.

ملاحظات اخلاقی

در این مقاله حتی المقدور اصول اخلاقی پژوهش رعایت شده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می کنند که هیچ گونه تضاد منافی در پژوهش حاضر وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

از کارکنان دانشگاه علوم پزشکی مازندران به جهت فراهم آوری امکانات لازم برای دسترسی به منابع الکترونیک و بانک های اطلاعاتی و همچنین از تمامی کسانی که در تدوین این تحقیق ما را یاری کردند نهایت تشکر و قدردانی به عمل می آید.

اوضاع و احوال، اقدام به تقلیل مهریه و تعیین خسارت معنوی ناشی از آسیب های روحی و معنوی می کنند.

نتیجه گیری

عمل جراحی زیبایی از مسائل نوپدید است و امروزه به رویه ای عادی برای زنان و به ویژه هنرمندان تبدیل شده است؛ اما این موضوع را که آیا زنان می توانند بدون اذن شوهر عمل جراحی زیبایی کنند و آیا با حقوق شوهر منافات دارد یا نه، در فقه می توان در گستره ی اختیارات شوهر بررسی کرد. از آنجاکه برخی فقیهان قائل به اختیارات مطلق شوهر شده اند، زوجه نمی تواند بدون اذن زوج در هر شرایطی اقدام به جراحی زیبایی کند؛ اما براساس دیدگاه دیگر که قائل به اختیارات محدود برای زوج راجع به زوجه شده است، اذن زوج در عمل جراحی زیبایی صرفاً در حیطه ی برخورد با حقوق شرعی وی شرط دانسته شده است. به نظر واژه ی «قوام» به معنای مسئولیت و اداره ی زندگی خانوادگی است، نه به مفهوم سلطه و ولایت. همچنین، قاعده ی تسلیط مقتضای آزادی زوجه در انجام عمل جراحی زیبایی تا جایی است که با حقوق زناشویی در تضاد نباشد. با وجود این، هرگاه زوجه اقدام به جراحی زیبایی کند و در اثر آن حقوق شرعی زوج آسیب ببیند، زوج با استناد به از دست رفتن حقوق شرعی خود، هرچند به صورت جزئی، در فرض طلاق می تواند اقدام به تقلیل مهر و نیز به علت ورود آسیب های روحی و روانی و معنوی از زوجه مطالبه ی جبران خسارت معنوی کند. اینکه شوهر می تواند اقدام به تقلیل مهریه کند به این دلیل است که گروهی از فقیهان بر این عقیده اند که مهر در برابر بضع است. پس به هر مقداری که شوهر بضع و استمتاع را از دست دهد، به همان مقدار می تواند مهریه را کاهش دهد و این نظر با توجه به مؤیدات قرآنی و روایی تقویت می شود.

References

- Gimlin D. Cosmetic surgery: Beauty as commodity. Qualitative Sociology. 2000;23(1):77-98.
- Hosseini Maraghi Mir A. Al-Anaween al-Fiqhiyyah. Qom, Al-Nashar al-Islami Institute. 1996;4: 506.

3. Ibn Manzoor M B M. Lasan Arab.Beirut. Dar Sader. 1994;9: 13.
4. Hosseini Maraghi Mir A., "Al-Anaween al-Fiqhiyyah", Qom, Al-Nashar al-Islami Institute. 1993; 4:506.
5. Gharavi Isfahani M. H. Hashiyeh al-Makasib. Qom. Dar al-Zhaer. 1987;1: 131.
6. Zilei A. Ibn O, "Tabain al-Haqayq fi Sharh Kanz al-Daqayq", Beirut, Dar al-Marafa for publishing and publishing. B: 23.
7. Gharavi Isfahani M. H.Hashiyeh al-Makasib.Qom. Dar al-Zhaer. 1987; 2:77.
8. Olsen M.Cosmetic Surgery. translated by Shahrouz Farhang. Tehran. Keyd Ezaf Publications. 2008:8.
9. Hashemi Shahroudi S.M. Farhang Fiqh according to the Ahl al-Bayt religion.Qom. Institute of Islamic Jurisprudence on the Ahl al-Bayt religion.2005;6:69.
10. Kalharnia Golkar M ,et.al.Jurisprudential-legal examination of the basis and scope of prescription of cosmetic and reconstructive surgeries.Medical Law Quarterly.2011;6(21):80-119.
11. Coleini M. Ibn Y.Kafi. Tehran, Darul Kitab al-Islamiya 1945;5: 507.
12. Alidoust A, Sajdimi M.Jurisprudential examination of wife's obedience to husband.Islamic Law Journal.1970;8(29):31-7.
13. Meqdadi M.M.Man's leadership in marital relationship. Nehma Mofid. 1967;33.
14. Moghdas Ardabili A Ibn M. Zubda al-Bayan fi Akhmat al-Qur'an. Qom. Mominin Publications. 1958: 678.
15. Najafi M. H.Jawahir al-Kalam. Beirut Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi.1983;31: 147.
16. Khoei Seyed A, Tabrizi M.J.Sarat al-Najah fi Ajuba al-Istftataat. Qom. Barzgidah Publishing House. 1995;1: 464
17. Seyyed M.H.Tabatabai, translated by Tafseer al-Mizan.translated by Mousavi Hamdani, Seyyed M. B, Qom, Chabkhane Office of Islamic Publications. 2002;3: 543.
18. Seyyed M.H.Tabatabai, translated by Tafseer al-Mizan.translated by Mousavi Hamdani, Seyyed M. B, Qom, Chabkhane Office of Islamic Publications. 2002;3: 548-549.
19. Majlisi M. B.Bihar al-Anwar", Beirut, Al-Wafa Institute. 1988; 71: 397
20. Modrresi Seyyed M.T. Family Rules and Marriage Etiquette Translated by: Azir H. R. Qom. Mohiban Al-Hussein Publications. 1959:207.
21. Tusi Abu Jaafar M, Ibn H.Al-Mabusut fi fiqh al-Umamiyah.Tehran.2007;6:20.
22. Sadeghi Tehrani M.Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an. Qom. Islamic Farhang Publications. 1945 ;7: 36-37.
23. Javadi Amoli A.Woman in the Mirror of Jalal and Beauty.Qom. Isra Publishing Center. 2016: 392.
24. Article 53 of the Family Protection Law approved in 1972.
25. Fadlullah Seyyed M.H.Islamic Reflections on Al-Marah. Beirut.Dar al-Mulak.2000 :17.
26. Fadlullah, Seyyed. M. H., "Islamic Reflections on Al-Marah" Beirut, Dar al-Mulak, 2000: 113.
27. Tabatabai Seyyed M. H.Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qom. Dar al-Kitab al-Islamiya. 1981; 4: 344.
28. Tusi, M. Ibn H, "Al-Khelaf", Qom, Al-Nashar al-Islami Institute. 1996;3: 313.
29. Fathullah, A., "Jafari Fiqh Vocabulary Dictionary", Beirut, Dar al-Mortaza, Madhoq Publishing House (Damadem). 1994: 327.
30. Ansari M. Al-Makasab.Qom. Jamal al-Fikr al-Islami. 1992; 6:216.
31. Tabatabai Hakim M.Mustamsk al-Arwa al-Waghti.Qom.Dar al-Tafseer Institute. 1995;10:17.
32. Khoi Seyyed A.Masbah al-Faqaha.Beirut.Dar al-Hadi. 1991; 2: 126.
33. Kikha M. R; Cheraghipour F, Abbasi Z.Woman's right to reign over her own body and its conflict with husband's rights. Bi-quarterly Journal of Jurisprudence and Family Law.2018;24(70):68.
34. Mousavi Khomeini.Kitab al-Ba'i. Tehran. Institute for Editing and Publishing Imam Khomeini's Works. 1968;1:29.
35. Tabatabai Hakim M. Mustamsk al-Arwa al-Waghti. Qom. Dar al-Tafseer Institute. 1995; 10:17.
36. Khoi Seyyed A.Masbah al-Faqaha.Beirut.Dar al-Hadi. 1991; 2: 302-303.
37. Montazeri H. A.Jurisprudential foundations of Islamic government. translated by Salavati M, Shakuri A. Qom, Kayhan. 1988; 2: 286.
38. Fadlullah, Seyyed M.H., "Islamic Reflections on Al-Marah" Beirut, Dar al-Mulk, 2000: 113.
39. Shobeiri Zanjani, Seyyed M.Kitab al-Nikah.Qom, Rai Pardaz Research Institute. 1998;19:1253.
40. Alidoust A, Sajdimi M.Jurisprudential examination of wife's obedience to husband. Islamic Law Journal.1970; 8(29):131.
41. Masri M. Ethical and Legal Considerations of Cosmetic Surgery. 2nd Conference on Sharia Rules in Medicine. University of Medical Sciences of the Islamic Republic of Iran Army. 2013: 215.
42. Sistani Seyed A.Al-Masal al-Maltagha.Qom. Ayatollah Sistani Office Publications. 2001: 578.
43. Katouzian N.Civil Law in the Current Legal System. Tehran, Mizan. 2008: 666.

44. Helli, Jafar Ibn. H. Islamic Laws in Halal and Haram Issues. Qom. Ismailian Institute. 1987;2: 279.
45. Katouzian N. Civil Rights Family. Tehran. publishing company. second edition. 2011; 1: 208.
46. Safai Seyed H, Emami A. Summary of Family Laws. Tehran. Mizan Publishing House. 2011: 124.
47. Makarem Shirazi N. Example Commentary. Tehran. Darul Kitab al-Islamiya. 2001; 12: 107.
48. Najafi M. H. Jawahir al-Kalam 43, Beirut, Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi. 1989; 43: 44.
49. Shuja Pourian S. Contractual responsibility of the doctor towards the patient. Tehran. Ferdowsi Publications. 2009:50.
50. Hosseini Maraghi Mir A. Al-Anaween al-Fiqhiyyah. Qom. Al-Nashar al-Islami Institute. 1996;2: 556.
51. Zeraat A. Translation and description of titles. Tehran. Jangal Publications. 2008;2:169.
52. Kazemi M. Husband's jurisdiction over his wife or his responsibility towards the family. biannual scientific-research journal of civil rights, third year. 2014;1:71-84.
53. Khamenei Seyed A. Educational Treatise. Tehran, Islamic Revolution. 2022: 657.
54. Manouchehrian M. Criticism of Iran's constitutional and civil laws in terms of women's rights. Tehran, Family Support Volunteers Organization, second edition. 1964: 35.
55. Tusi, Abu Jaafar, M. Ibn H. Al-Mabsut fi fiqh al-Umamiyyah", Tehran, Al-Maktabeh al-Mortazawieh Lahiya al-Turath al-Aqti al-Jaafariyya. 2007; 4: 310
56. Shaabani M, et al. Jurisprudential and legal approach to the marriage contract and the nature of dowry from the perspective of the jurists of the Khamsa schools. Medical Law Quarterly. Journal of Human Rights and Citizenship Rights. 2020;520:515-524.
57. Khansari A. Jamae al-Madarak fi Sharh Khazrat al-Nafi. Tehran. School of Al-Sadooq. 1976;4: 424.
58. Sobhani J. Nizam al-Nikah fi Shariah al-Islamiyya. Qom: Al-Imam al-Sadiq Institute. 1995;2:210.
59. Shahid Sani Z, Ibn A. Al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Luma'ah al-Damashqiyya. Qom. Davari Publications. 1989;5 : 348.
60. Hurr Ameli M, Ibn H. Detailing the means of Shi'a to the study of the issues of Shi'a. Qom, Al-Al-Bayt Institute. 1988;20:88.
61. Shahid Sani Z, Ibn A. Al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Luma'ah al-Damashqiyya. Qom. Davari Publications. 1989;5: 369.
62. Mustafavi Seyyed M. K. Al-Qaaba: Ma'e Qaaba al-Fiqhiyyah meaning, evidence and case by case. Qom. Al-Nashar al-Islami Institute. 4th edition. 2000: 159.
63. Tusi M. ibn H. Tafsir al-Tabiyan. Beirut Dar al-Ulam al-Mulayin. 1981;3:109.
64. Najafi M H. Jawahir al-Kalam. Beirut, Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi. 1989; 31: 41.
65. Shobeiri Zanjani, Seyyed M., "Kitab al-Nikah", Qom, Rai Pardaz Research Institute. 1995;22: 702.